

اتحاد و هماهنگ فریاد دردهای مشترک

«کانون مستقل کارگری»

اگر در تجمع پیشین کارگران شادانپور و چیت ری جلوی مجلس، جای کارگران جامکو خالی بود، این بار اما، کارگران جامکو فعالانه دوشادوش کارگران شادانپور دردهای مشترک خود را فریاد زدند، تیر خوردند و بر زمین افتادند.

عواملی که چون چوب لای چرخ این حرکت‌های مشترک، عمل می‌کرد با آگاهی و اتحاد و لزوم فریاد مشترک، در هم شکسته شد و درد مشترک فریاد شد.

کارگران گام به گام می‌آموزند و تجربه می‌کنند، این آموختن‌ها و به کار بستن تجربه هاست که خواستهایمان را تحقق خواهد بخشید.

کارگران جامکو و شادانپور روز یکشنبه ۲۴ تیر ماه در اقدامی هماهنگ متحدا جلوی مجلس حضور یافتند و خواهان گفتگو با رئیس و نمایندگان مجلس شدند. اما فرمانده نیروهای ضد شورش که لحظه به لحظه بر تعدادشان افزوده می‌شد، کارگران را تهدید کرد که در صورتی که متفرق نشوند، فرمان حمله خواهد داد. کارگران توضیح دادند که فقط برای گرفتن حقوق عقب افتاده خود به آنجا آمده‌اند و تا وضع حقوق و کارشان روشن نشود حاضر به ترک جلوی مجلس نیستند و متحدا ایستادگی خواهند کرد. با دستور فرماندهان، نیروهای ضد شورش، وحشیانه از همه طرف با تیراندازی و پاشیدن گاز اسپری اشک آور، همراه با ضرب و شتم با باتوم، به صف کارگران بی دفاع حمله کردند.

در این حمله وحشیانه که همراه با شلیک گلوله پلیس ضد شورش صورت گرفت، هشت نفر از کارگران تیر خوردند و به زمین افتادند و سنگ فرش پیاده رو مجلس از خون شریف‌ترین انسانها رنگین شد.

بقیه در ص ۵

شب آبستن است، تا چه زاید سحر!

م. رازی

به قول یکی از وزرای سرمایه داری اروپایی: «هر اعتراض کارگری نطفه یک انقلاب را در خود داراست»! این گفتار واقع بینانه یک وزیر بورژوا البته به منظور حمایت از کارگران نبوده، بلکه هشدار بود به سرمایه داران در مقابل موج اعتراض‌های و اعتصابات کارگری در اروپا. در مقابل اوج مبارزات کارگری نیز چنین واکنش‌هایی امروز در ایران مشاهده می‌شوند.

اعتراض‌های اخیر کارگری و به ویژه تظاهرات متحد کارگران جامکو و شادانپور در مقابل مجلس، ۲۳ تیر ۱۳۸۰، سران رژیم را سخت دستپاچه، نگران و پریشان کرده است. برخی از نمایندگان مجلس «اصلاح طلب»، توطئه جناح «تمامیت خواه» را در پی اعتراض‌های کارگران کشف کرده و آنها را «سیاسی» معرفی کرده و بعضی از «تمامیت خواهان» سیاست‌های باند دیگر را مسبب اعتراض‌های کارگری دانسته و عده ای نیز به شکل تظلم طلبانه مدافع کارگران شده‌اند اما به وضوح همه شان از اعتراض‌های کارگری به وحشت افتاده‌اند و در راستای یافتن راه چاره برای متوقف کردن حرکت‌های کارگری بر سرو کله یکدیگر می‌کوبند.

بقیه در صفحه ۲

سایر صفحات:

درس‌هایی از آنچه که در جنوا... پدید آمد	ص ۶
آغاز رکود اقتصادی ۲۰۰۱ در آمریکا	ص ۹
جنوا در دود و باروت، خون و آتش	ص ۱۰
کارنامه سوسیالیست‌های انقلابی	ص ۱۱

نشانی: BM Kargar, London WC1 3XX UK

شب آبستن است تا چه زاید سحرا

از ص ۱

اعتصابات کارگری: ممنوع یا آزاد؟

سهیلا جلودارزاده، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس اظهار داشت که: «اعتصابات کارگری مانند غده چرکینی هستند که درمان قطعی نشده است» و گویا ایشان «از طریق تزریق نقدینگی به صنایع می تواند جلوی اعتراضات کارگران را بگیرد» (ایسنا، ۲۴ تیر ۱۳۸۰). اول، بکارگیری واژه «غده چرکین» توسط این نماینده مجلس چه مفهومی می تواند داشته باشد؟ بدیهی است که ایشان با بکارگیری این واژه تنفر باطنی خود را از اعتصابات و اعتراضهای کارگری به نمایش می گذارد (و محققا ایشان بایستی خواهان عمل جراحی این غده چرکین، یا به عبارت دیگر یکی از مدافعان سرکوب و کشتار کارگران، باشد). این «عضو کمیسیون اجتماعی» مجلس و ظاهراً متخصص امور کارگری باید درک کند که «غده چرکین» اعتصابات کارگری نیستند. اعتصابات و اعتراضهای کارگری تنها ابزاری در دست کارگران برای احقاق حقوق پایه ای خود هستند. اعتصابات در واقع گل سرسبد تمام فعالیتهای کارگری اند که به زودی شکوفا شده و به منظور عمل جراحی غده چرکین واقعی، یعنی کل نظام سرمایه داری، وارد کارزار می شوند. دوم، اگر قرار بود که با «تزریق نقدینگی به صنایع جلوی اعتراضات کارگری» را گرفت، امروز در اروپا و آمریکای شمالی دیگر هیچ کارگری نمی بایستی دست به اعتراض و اعتصاب بزنند. در صورتی که اگر این نماینده کمی اخبار بین المللی را دنبال می کرد می توانست مشاهده کند که مسئله اعتراضات کارگری در سطح بین المللی ادامه داشته و سرمایه دارانی با سابقه تر، مقتدر تر و دمکرات تر از رژیم هنوز پس از بیش از یک قرن، در چارچوب نظام سرمایه داری، پاسخی برای این موضوع نیافته اند. سوم، پس از «تزریق نقدینگی به صنایع» (آغاز روال عادی سازی سرمایه داری مدرن در ایران) تازه جامعه شاهد اشکال نوینی از حرکات کارگری مانند اعتصابات و تجمعات سازمانیافته شده متکی بر تشکلات مستقل کارگری خواهد بود. زیرا در آن زمان رودررویی مستقیم کارگران و سرمایه داران آشکار تر و ملموس تر خواهد گشت.

اما دبیر کل خانه کارگر و نماینده مردم تهران در مجلس، علیرضا محبوب، نظر دیگری در مورد اعتصابات کارگری ارئه می دهد. او برای حل «بحرانهای کارگری» که ناشی از «خصوصی سازی؛ بالا بردن نرخ سود بانکی و کاهش قدرت خرید طبقات ضعیف...» ارزیابی کرده، اعلام می دارد که: «سلب حق اعتصاب باعث انباشت مشکلات جامعه می شود. لذا اعتصاب باید یک حق و آزادی مشروع ولی محدود به مسایل صنفی برای آحاد جامعه به ویژه صنف کارگری به رسمیت شناخته شود.» (ایسنا، ۱۸ تیر ۱۳۸۰، تاکید از ماست). در ادامه همین موضع رضا طلایی نیک، نماینده مجلس و مخبر کمیسیون اجتماعی، عامل بحران کارگری را «بی تدبیری در روند خصوصی سازی» اعلام داشته و می گوید: «سلب حق اعتصاب و اعتراض از جامعه کارگری به هیچ وجه قابل دفاع نیست. حق اعتصاب باید جایگاه حقوقی، اجتماعی و اداری مناسب پیدا کرده و با هدف بیان و احقاق حق باشد و نباید در روند تولید و اقتصاد، اختلال ایجاد کند؛ لذا ماهیت حق اعتصاب باید جنبه اجتماعی و حقوقی قانون مند بیابد.» (ایسنا، ۲۳ تیر ۱۳۸۰).

از این «نمایندگان» دلسوز به حقوق کارگران و ظاهراً مدافع حق اعتصاب باید سوال کرد که چگونه کارگران می توانند حق اعتصاب در «جایگاه حقوقی، اجتماعی و اداری» داشته باشند، زمانی که هیچ حقوق اجتماعی و اداری برای کارگران وجود نداشته باشد! «مخبر کمیسیون اجتماعی مجلس» گویا در ایران زندگی نمی کند و متوجه نیست که حتی یک اعتراض ساده با کشتار دسته جمعی و سرکوب خاتمه می یابد، چه رسد به اعتصاب سازمانیافته شده کارگری! از «دبیر کل خانه کارگر» باید سؤال کرد که چگونه می توان حق اعتصاب داشت و آنرا به محدود به مسایل صنفی کرد، زمانی که کارگران همین امروز به علت مطالبات صنفی دستگیر و زندانی شده اند (برای نمونه کارگران بارش اصفهان). آیا اعتراض و یا اعتصاب برای آزادی زندانیان سیاسی باید غیر قانونی و ممنوع اعلام شود؟ آیا مطالبه برای راه اندازی کارخانه ها و گرفتن امور کارخانه به دست خود کارگران باید سرکوب گردد؟ آیا طرح سؤال در مورد حیف میل ها و دزدی های خانه کارگر باید خفه گردد؟ همه اینها مطالبات کارگری بوده و همه از مرز صنفی فراتر می روند، زیرا خود رژیم مسایل سیاسی را بر کارگران تحمیل کرده است. دبیر به اصطلاح خانه کارگر با چنین سخنانی نشان می دهد که نه تنها

درون اطاق های و پشت میزهای مذاکره حل و فصل گردد. (ایسنا، ۲۶ تیر ۱۳۸۰). همین سخنان را قهرمان بهرامی حسن آبادی، بهاءالدین ادب و چند تن دیگر از نمایندگان مجلس تکرار کرده اند (ایسنا، تیر ۱۳۸۰).

بدیهی است که هیچ فردی در جامعه و به ویژه کارگرانی که عمری برای کسب حداقل هایی برای معیشت خود و خانواده هایشان زحمت کشیده اند، خواهان تظاهرات و اعتراضهای خیابانی و رودرویی با نیروی ضربت دولت و باتوم و گلوله خوردن و زندان رفتن نیستند. این نمایندگان مجلس که طرح مشارکت با سرمایه داران و مدیران را موعظه می کنند، باید بدانند که تا حقوق اولیه کارگران مانند حق اعتصاب، تجمع، بیان و مطبوعات قانونی نگردد؛ و تا زمانی که کارگران اجازه ایجاد تشکل های مستقل خود (مستقل از دولت و احزاب سیاسی حاکم) نباشند، هر مذاکره و مشارکتی با هر نهادی (دولتی و یا غیر دولتی) سخن پوچ و تهی از محتوایی است. زمانی که کارگران ایران ماهها حقوق عقب افتاده خود را دریافت نکرده و یک تجمع ساده شان در مقابل مجلسی که این به اصطلاح نمایندگان در آن حضور دارند، با باتوم و گلوله تفنگ های نیروهای انتظامی پاسخ داده می شود، پیشنهاد مذاکره با دولت و مدیران سخنان باطلی است. مذاکره با کسانی که به جای پرداخت حقوق عقب افتاده کارگران به آنها وحشیانه زور بازو نشان می دهند غیر عملی است.

اعتراضهای کارگری: «سیاسی» یا «صنفی»؟

برخی دیگر از نمایندگان اعتراضهای کارگری را «سیاسی» و نه «صنفی» قلمداد کرده و اعتراضهای کارگری را به دعوای جناحی هیئت حاکم کشانده اند. سعید لیلان، کارشناس مسایل اقتصادی رژیم، در مصاحبه ای اعلام کرد که: «بحث اعتراضات کارگری اخیر از نظر من کاملاً سیاسی است. چون تمام شاخص های و آمارهای رسمی اقتصاد ایران نشان می دهد که ظرف چهار سال گذشته دولت گام های بسیار مؤثری در جهت کاهش تورم، افزایش نرخ خرید و افزایش درآمد کارگران برداشته است» (روزنامه همشهری، ۲۸ تیر ۱۳۸۰). همچنین محمد شاهی عربلو، نایب رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس گفت که: «نفوذ احزاب و جناح ها در تعیین مدیریت کارخانه ها و شرکتها که بر اساس سلیقه و عدم توجه به تخصص و توانمندی افراد می باشد، یکی از

هیچ حقی برای کارگران قابل نیست بلکه به مسایل کارگری نیز بی توجه است.

ابولقاسم سرحدی زاده، دبیر کل حزب اسلامی کار و رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس، نیز به نمایندگی از کارگران به دولت هشدار می دهد: «اگر بخواهیم حق اعتصاب را از کارگران بگیریم، آیا توان انجام این کار را داریم و در صورت اعتصاب آنها آیا می توان جلوی آن اعتصاب را گرفت. و به فرض سلب قانونی این حق کارگران، آیا در عمل اعتصاب رخ نخواهد داد؟» (ایسنا، ۱۶ تیر ۱۳۸۰). روشن است که «دبیر کل حزب اسلامی کار» که قرار است از منافع کارگران حمایت کند همانند وزیر اروپایی، در صدد هشدار به دولت برای حفظ نظام موجود است. نگرانی «دبیر کل حزب اسلامی کار» از گسترش اعتصابات کارگری و به مخاطره افتادن دولت سرمایه داری است و نه دفاع از حقوق کارگران در مقابل رژیم.

آیا مشارکت کارگران با مدیران عملی است؟

«راه حل» بخش دیگری از «نمایندگان» برای حل به اصطلاح «بحران کارگری»، آشتی دادن مدیریت با کارگران است (البته با همکاری دولت). طرح «مشارکت» کارگران، مدیران و نمایندگان دولت مدتهاست از زبان بسیاری از اصلاح طلبان چه طرفداران رئیس جمهور و چه به ظاهر مدافعان کارگران، تکرار شده است. این قبیل مشارکتهای بی اساس همه تا انتخابات اخیر ریاست جمهوری به بن رسیده بودند. اما به ناگهان پس از اعتراضهای کارگری تمام سران رژیم مجدداً به فکر بازسازی این طرحهای تخیلی افتاده اند.

عبدالرحمان تاج زاده نماینده مردم اصفهان و عضو کمیسیون اجتماعی مجلس، هشدار می دهد که «بحرانهای کارگری به زودی واحدهای تولیدی لوازم خانگی را در خواهد گرفت»، از اینرو به عنوان «راه حل» خاطر نشان می شوند که: «اگر به کارگر اجازه داده شود تا در چارچوب منظم و تعریف شده، نظرات خود را مطرح کند و از حقوق اساسی خود دفاع نماید و با صاحبان صنعت و کارفرمایان گفت و گوی رودرو داشته باشد، قوت و نشاط صنعت بیشتر خواهد شد.» (ایسنا، ۲۴ تیر ۱۳۸۰). همچنین «کانون عالی شوراهای اسلامی کار» نیز طی اطلاعیه اعلام می دارد که: حل مشکلات از طریق مسالمت آمیز بوده و ترجیح می دهد که که حل معضلات بجای حضور در خیابانها از

عوامل مهم ایجاد بحران های کارگری هستند. همچنین بحرانهای کارگری ریشه در منازعات سیاسی و احزاب و جناح ها دارد.» (ایسنا، ۲۳ تیر ۱۳۸۰).

اول، «کارشناس مسایل اقتصادی» که آمار و ارقام را به رخ کارگران می کشد باید توضیح دهد که اگر درآمد کارگران افزایش یافته، چرا کارگران برای حقوق عقب افتاده حاضر به از دست دادن جان خود هستند؟ چه علتی دارد که کارگران برای تشدید اختلافهای سیاسی جلوی مجلس گلوله بخورند و خون آنها بر روی سنگر فرشهای خیابان مجلس جاری شود؟ واضح است که کارگران کارخانجات ایران به علت عدم دریافت حقوق عقب افتاده (و سایر مسایل صنفی) خود به چنین فعالیتهایی دست می زنند. تنها مغزهای معیوب و با غرض خادمان سرمایه داری و افراد بی ارتباط با مسایل اجتماعی چنین اتهاماتی را می توانند به آنها نسبت دهند. دوم، گرچه مطالبات کارگران هیچ ارتباطی با «سیاست بازی» های دو جناح نداشته (حتی اگر باندهای هیئت حاکم از این موضوع سوء استفاده های حزبی و یا جناحی خود را کنند)، اما، بهر ور هر مطالبه صنفی در ایران، به علت ماهیت اختناق آمیز رژیم، بلافاصله به مطالبات سیاسی منجر می گردد. از اینرو در تظاهرات اخیر شعارهای کارگران از: «یالا یالا حقوق می خواهیم یالا»؛ به: شعارهای نظیر «مرگ بر خانه کارگر» و «مرگ بر سرمایه دار» پیوند خورد (کانون مستقل کارگری، اطلاعیه شماره ۲۳، ۲۵ تیر ۱۳۸۰). در واقع این شعارهای «سیاسی» کارگران معترض، هیچ ارتباطی با دعوای جناحی هیئت حاکم ندارد.

چرا سرمایه داران از یک اعتراض ساده کارگری در هراسند؟

علل تناقض گویی های سران رژیم در مورد اعتراضهای اخیر کارگری بسیار ساده است. در جوامع سرمایه داری سازماندهی یک اعتراض و یا اعتصاب محلی و جزئی، کل قدرت سرمایه داری را به زیر سؤال می برد. اعتراض های صنفی کارگری و مطالبات جزئی آنها در ایران به سرعت کل «قوانین» سرمایه داری را بی اعتبار جلوه می دهد. کارگران در یک اکسیون کوچک بر محور مطالبه حقوق عقب افتاده خود سریعاً به ماهیت واقعی دولت سرمایه داری پی می برند. در نخسین گامهای هر اعتراضی کارگران در می یابند که مدیران کارخانه، نهادهای

کارگری وابسته به رژیم (خانه کارگر، شوراهای اسلامی و حزب اسلامی کار و سخنگویان آنها) و دولت همه متحداً علیه منافع اولیه کارگران دست به یکی کرده و متحداً آنها را سرکوب و ارباب می کنند. از اینروست که مطالبه حقوق عقب افتاده با شعار سرنگونی سرمایه داری با هم ترکیب می گردند. یک عمل کوچک کارگری ستون فقرات تمام نهادهای دولتی را می لرزاند و آنها را به هذیان گویی می کشاند. زیرا در یک عمل کارگری نطفه های اولیه قدرت کارگری نهفته است. ترس و واهمه نمایندگان مجلس از یک اعتصاب سیاسی کارگری به مراتب بیشتر از هر حرکت اجتماعی دیگری یا توطئه بین المللی است. دست آخر رژیم قادر خواهد بود، بدون از دست دادن قدرت سیاسی، با توطئه های بین المللی، و مخالفان سلطنت طلبان، اصلاح طلبان و غیره کنار آید. رژیم قادر خواهد بود حرکتهای دانشجویی و روشنفکران را سرکوب و نابود کند، اما با طبقه کارگر چنین نمی تواند کند. کارگران ایران به شکل متشکل خود، در تدارک یک اعتصاب سراسری و عمومی کار رژیم و تمام خادمان آنها یکسره می کنند. حرکتهای کارگری چنین شتاب اجتماعی را در بر خواهد داشت.

در نتیجه اتفاقی نیست که سهیلا جلودارزاده، اعتصابات کارگری را «غده چرکین» می نامد. او به نیکی واقف است در دروه پیش، اعتصابات کارگری کمر رژیم شاهنشاهی و دستگاه پلیسی آنها در هم شکاندند. همین سرنوشت هم در انتظار آنها خواهد بود.

بر خلاف «راه حل» های بی اساس سران رژیم، کارگران راه حلهای خود را در عمل ارائه خواهند داد. مبارزات کارگری آغاز گشته و هیچ نیروی قادر به متوقف کردن این نیروی عظیم اجتماعی در راه رسیدن به هدفهای نهایی آن نخواهد بود.

«شب آبدستن است تا چه زاید سحرا»

چهار مرداد هزار و سیصد و هشتاد

«شبکه همبستگی کارگری»

<http://iwsn.topcities.com>

«عمل کارگری» شماره ۲

نشریه انگلیسی «شبکه همبستگی کارگری»

انتشار یافت

اتحاد و هماهنگ فریاد دردهای مشترک

بقیه از ص ۱

شعارهای کارگران جلوی مجلس از این قرار بود:

- یالا یالا حقوق می خواهیم یالا
- مرگ بر کروی
- مرگ بر خانه کارگر
- کارگر کارگر اتحاد اتحاد
- مرگ بر سرمایه دار

«کانون مستقل کارگری»

۲۵ تیر ۱۳۸۰

«این گرسنگی و بی حقوقی است که باید

از بین برود»

«اعتراض به گرسنگی و بی حقوقی حق

مسلم هر انسانی است»

اعتراض و تظاهرات حق به رسمیت شناخته در سراسر دنیا است. اعتراض به گرسنگی به رسمیت شناخته شده تر از اینهاست که معترضین مورد ضرب و شتم قرار بگیرند. تیراندازی و شلیک گاز اشک آور، استفاده از باتوم و اسپری اشک آور در مقابل کارگران زن و مرد جامکو و شادانپور که متحداً جلوی مجلس برای اعتراض به عدم دریافت حقوق یک ساله خود تجمع کرده بودند، جز بازگشت به بربریت چیز دیگری نیست.

آقایان! شما انتظار دارید که کارگران یکسال کارکنند، بعد هم اگر حقوقشان پراخت نشد، سرشان را بیاندازند پایین و بروند خانه هایشان و برای اینکه آرامش صاحبان زر و زور به هم نخورد، به خاطر خدا به اتفاق همسر و کودکان دست جمع خودکشی کنند؟!!!

سرکوب اعتراض کارگران چه معنایی جز این دارد؟!

انتظار نامعقولی است آقایان!!!

آدم گرسنه فریاد می کشد، اعتراض می کند و خیلی کارهای دیگر، شما نمی توانید با سرکوب، به هزاران کارگر و خانواده هایشان فرمان مُردن بدهید.

دهها نفر از کارگران مضروب و به حالت اغماء افتادند و چند تن با آمبولانس به بیمارستان انتقال داده شدند که حال همگی آنها وخیم گزارش شده است. در این درگیری نابرابر خیابانی شیر زنان کارگر، جانفشانی کردند و دوشادوش برادران کارگرشان جنگیدند و خون دادند. طولی نکشید که با کنده شدن نرده ها، بتونهایی که نرده ها روی آن سوار بودند تبدیل به حداقل سلاحی شد برای دفاع از خود در مقابل پلیس ضد شورش. چند تن از کارگران توانستند باتوم ها را از دست درندگان ضد شورش بگیرند و از خود دفاع کنند، اما تعداد پلیس ضد شورش به قدری زیاد شده بود که کارگران یکی پس از دیگری به زمین می افتادند. این تجمع قرار بود همراه با کارگران قطعات فولادی و چند شرکت دیگر که وضعیت مشابه دارند صورت بگیرد که این کارگران تلاش کردند خود را به جلوی مجلس برسانند و به هم سرنوشتان خود ملحق شوند، اما پلیس ضد شورش در میدان خُر، راه را بر روی کارگران قطعات فولاد و دیگر کارگران سد کردند و امکان رسیدن به جلوی مجلس را از آنها گرفتند. اما بهر حال این اتحاد به نمایش درآمد و تهران لرزید. بعد از ساعتها درگیری در جلوی مجلس چند تن از نمایندگان بالای پله های مجلس ظاهر شدند و از کارگران خواستند که نمایندگان از طرف خود به مجلس بفرستند، چون بارها این عمل تکرار شده بود و حاصلی نداشت، کارگران با فرستادن نماینده مخالفت کردند، نمایندگان مجلس قول دادند که دستمزد کارگران پرداخت شود و در مورد وضعیت شرکتشان تا هفته آینده با دولت جلسه مشترک بگذارند. کارگران با اعلام اینکه اگر خواسته هایشان تحقق پیدا نکند، این حرکتها ادامه خواهد داشت با شعار «کارگر کارگر اتحاد اتحاد»، «مرگ بر سرمایه دار» موقتاً جلوی مجلس را ترک کردند.

ما ضمن محکوم کردن حمله ددمنشانه پلیس ضد شورش نسبت به جان و درمان زخمی شدگان هشدار می دهیم و مجدداً از شخصیتها و محافل داخلی و بین المللی می خواهیم که این اعمال ضد انسانی را محکوم کنند.

درس‌هایی از آنچه که در جنوا، گوتمبرگ... پدید آمد

سا را قاضی

«جهانی شدن سرمایه» یعنی اطاعت مطلق تمام جهانیان از نظم تازه در برنامه های یک تعداد ناچیزی از انسانها که با قدرت پول خود، تمام اشکال اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی همه مردم جهان را مستقیماً و اینبار بی پرده در اختیار و کنترل خود در میاورند. و این یعنی بازگذاشتن درهای هر کشوری برای از بین بردن هرگونه سیاست دفاعی در برابر این ابر قدرتها، بخصوص در زمینه رشد صنایع و ایجاد کار.

صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی، جملگی وسیله ای هستند برای سازماندهی اقتصاد این سرمایه جهانی، اما به نفع صاحبان بانکهای بزرگ و شرکتهای چندملیتی که زادگاهشان آمریکا، اروپا و ژاپن است.

بازدهی سیاستهای صندوق بین المللی پول گویای آنستکه این موسسه، ریشه اصلی فقر در سطح جهان و مایه از بین رفتن تمام دستاوردهای مبارزات توده ای در زمینه کسب رفاه اجتماعی، بهداشت و آموزش و پرورش در کشورهای غربی بوده است.

صندوق بین المللی پول، باعث روی کار آمدن رژیمهای دیکتاتوری در کشورهای جهان سوم و از بین رفتن دموکراسی در این کشورها و کشورهای اروپای شرقی شده است. با دستور صندوق بین المللی پول، رژیمهای حاکم بر این کشورها برنامه های بیکارسازی و تعطیل مراکز تولیدی را بر توده فقیر این کشورها تحمیل کرده و نام آنرا «برنامه های توازن ساختاری» گذاشته اند.

صندوق بین المللی پول در زمینه صنایع، مانع حفظ و بکارگیری قوانین «محدودکننده» کار در هر کشوری شده و این شامل از بین بردن مقررات مربوط به ایمنی و سلامتی کارگران و محیط زیست گردیده است.

صندوق بین المللی پول، در رابطه با کشاورزی با الغای سیاستهای مستعمره زای خود، باعث از بین رفتن امکانات موجود طبیعی در این مناطق شده و مردم این کشورها را با تک محصولی کردن

شرم آور است که بعد از یکسال حقوق ندادن، پاسخ اعتراض کارگران، گلوله و گاز اشک آور و باتوم باشد، شرم آور است. کانون مستقل کارگری - ۲۵ تیر

«زندگی ما پر درده مجلس ما تو زرده»

آقایان و خانمهای نماینده مجلس،

شمایی که تا گلو در صندلی های گرم و راحتان در مجلس فرو رفته اید و چرت می زنید، حتما باید صدای تیر اندازی چرت شما را پاره کند تا بفهمید که کارگران هم هستند؟ حتما باید خون ریخته شود تا خبردار شوید که صدها هزار کارگر و خانواده هایشان بین مرگ و زندگی روزگار می گذرانند؟

آقایان نماینده تا حالا شرمنده زن و بچه هایتان شده اید؟ می دانید عقب افتادن اجاره خانه یعنی چه؟ تلخی مرگ زای تحقیر صاحبخانه را جلوی چشمان بهت زده فرزندانان چشیده اید؟

خانمهای نماینده، تا کنون تنها نان آور خانواده بوده اید؟ آیا می توانید بفهمید خشکیدن شیر مادران در اثر سوء تغذیه یعنی چه؟ آیا می دانید خوراندن تلید آب و پیاز داغ به مدت ۱ ماه، ۲ ماه، ۳ ماه..... به بچه ها، چه حسرت بار و تلخ است؟ آیا حسرت غذا را در چهره بچه هایتان دیده اید؟ آیا ضروری ترین وسایل زندگی تان را برای تامین همین شوربای پیاز داغ فروخته اید؟

حقوق کلان نمایندگی شما دست رنج کارماست.

امتیازاتی که به خاطر نمایندگی در اختیار شماست، از آن ماست. به خاطر عقب افتادن حقوق صدها هزار کارگر، کدام نطق پیش از دستور را کرده اید؟ کدامتان خواهان پرداخت فوری حقوق عقب افتاده کارگران از محل سرمایه های افسانه ای بنیادها شده اید؟

کدامتان خواهان تحقق فوری خواستهای بر حق کارگران بوده اید؟

سخنان پیش از دستور کدامتان به پایمال شدن حقوق کارگران و تحقق نیافتن دهها خواست کارگران اختصاص یافته است؟ چند بار باید شاهد تظاهرات کارگران جلوی مجلس باشید؟ به راستی شما نمایندگان چه کسانی هستید؟ کانون مستقل کارگری - ۲۵ تیر

بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی، هر سه ساختار نظم امپریالیزم به سرکردگی آمریکا و پس از جنگ جهانی دوم میباشند. این سه عنصر حفظ منافع امپریالیزم، در واقع در اوائل دهه ۱۹۷۰، یعنی از ابتدای رو به سرازیری رقتن مجدد نظام سرمایه داری، برای امپریالیزم اهمیت اقتصادی پیدا کرد. زمانیکه سرمایه داری دوران شکوفایی خود را پشت سر گذاشته و نیاز به یک سیاست اقتصادی جدید را مطرح کردند، ترکیب سیاستهای این سه عنصر هم مشخص تر گردید.

از آن پس، حمله به دستاوردهای طبقه کارگر که برای آن از سال ۱۹۴۵ مبارزه کرده بود، به آرامی و با کمک دولتهای ملی و تحت عنوان دموکراسی و بازار آزاد ادامه یافت. در طول دهه ۱۹۹۰ نیاز به نقش بازی کردن هم همانطور که در بالا آمد، از بین رفت.

ماهیت جریانات معترض به «جهانی شدن سرمایه»

تظاهرات پراگ، سیاتل، کوبک، گوتمبرگ و بالاخره جنوا، تبلوری از خشم ناشی از ششم سیاسی اقشار مختلف توده ها در سطح بین المللی بود که بطور خود به خودی و بر اساس مناطق طبقاتی خود وجود یک دشمن مشترک را تشخیص داده بودند و تنها حرکت عینی و عملی و موثر را در بهم زدن جلسات عاملان ایجاد این دشمن مشترک دیده و با مطرح کردن برخی شعارها از قبیل «لغو بدهی های کشورها به صندوق بین المللی» قدرت و شعور سیاسی خود را در برابر امپریالیزم به نمایش گذاشتند.

جریانهایی که در این تظاهرات، یکی پس از دیگری شرکت کرده و خطر رودرویی با پلیس بورژوازی را به جان خریده و هر بار مقاوم تر شدند، از سمت راست طیف از جریانهای سوسیال دموکرات و طرفداران بهداشت محیط زیست گرفته تا جوانان آنارشیزست و سندیکالیستها تا اتحادیه های کارگری، کارگران مستقل و جریانات چپ مارکسیستی را در سمت چپ طیف در بر میگرفت.

آنچه که در این تظاهرات چشمگیر و مثبت بود، یکی ترکیب بین المللی آن بود. یکی از درسهای گرفته شده هم تجربه عملی رودرویی با ماهیت بیرحم بورژوازی بود. در این حوادث، دنیا ناظر معنی و مفهوم آزادی بیان و تجمع در دموکراسی بورژوازی از همه نوع آن گردید. دیگر کسی مگر مغرضانه یا احمقانه قادر نخواهد بود از دموکراسی غربی حتی از نوع سوسیال دموکرات آن حمایت کند. علاوه براین، توهم بر ماهیت پلیس بورژوازی و

تولید کشاورزی آنها، به فقر و فلاکت و گرسنگی و وابستگی کامل به امپریالیزم سوق داده است.

در اوائل دهه ۱۹۸۰، سیاستهای صندوق بین المللی پول باعث شد که کشور غنی ای همچون کلمبیا بشدت به فقر کشانده شود. زیرا که مجبور شد تا ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را دو دستی تحویل سرمایه داران نظام امپریالیستی نماید. سپس عین همین سیاست در دهه ۱۹۹۰ نسبت به کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق پیاده گردید و متعاقباً هم همان بازدهی حاصل گردید و تولید ناخالص داخلی این کشورها ۵۰ درصد اوقول کرد.

در سالهای اخیر «جهانی شدن سرمایه» تأثیر خود را بر روی کارگران کشورهای «پیشرفته» هم گذاشته است.

مدل سوسیال دموکراتیک اروپا و امنیت شغلی نظام سرمایه داری ژاپن دیگر کهنه شده و همزمان «قدرت» اتحادیه های کارگری هم از بین رفته و به جای آن نا امنی شغلی، ناامیدی و بیکاریهای دراز مدت، تعطیل شدن مراکز تولیدی و کارخانه ها و ادغام ناگهانی آنها جانشین دستاوردهای گذشته طبقه کارگر این کشورها گردید و آنان را تدریجاً خلع سلاح نمود.

در دهه ۱۹۹۰ لیبرالهایی مانند کلینتون و چپی هایی مانند تونی بلر به حمایت از گلوبالیزاسیون پرداخته و از مردم خواستند تا در برابر آن تسلیم شوند. یعنی بر استثمار خود بوسیله سرمایه داران امپریالیست رأی موافق داده تا وجهه پلید این نظام که تا کنون در لابلای پرده های رنگارنگ دموکراسی بورژوازی سیاستهای سوسیال دموکرات، احزاب کارگری و لیبرال پنهان بوده، بیرون آمده و بی پروا و بدون ترس و لرز از اعتراض توده ها به کشیدن شیر مردم بطور علنی بپردازد.

آنچه که در این راستا به این جسارت توان بخشید، از هم پاشیده شدن نظام استالینیستی در شوروی بود. تبلیغات سوء امپریالیزم در رابطه با «شکست تاریخی کمونیزم»، افتادن جریانات استالینیستی جهان در دام این تبلیغ، کمبود رهبری پرولتری و انقلابی در آن مقطع، باعث یأس و پاسیو شدن توده ها در برابر سیاستهای امپریالیزم گردید.

امپریالیزم سپس، امیدوار بود که این رخوت در سطح جهانی مدت زمانی بدرازا بکشد. اما اعتراضات بین المللی اخیر بخصوص پس از آنچه که در سوئد گذاشت، خواب خوش این جهانخواران را بهم زد. بطوریکه خطر را آنگونه عمیق و نزدیک پنداشتند که به آنچه در جنوا گذشت کشیده شد.

ما با وجود اینکه دفاع از خود را در برابر پلیس فاشیست بورژوازی امری لازم و ضروری میدانیم و از آنارشیستها و یا هر جریان دیگری که برای حفظ جان خود مبارزه میکند، دفاع میکنیم، اما در عین حال بر شکل مبارزاتی آنها که ناشی از مشی سیاسی کاملاً غیر مارکسیستی است، انتقاد داریم.

تجربیات تاریخی بکرات ثابت نموده که این نوع تاکتیکها، از آنجائیکه متکی بر پایگاه طبقاتی پرولتری نیست، هر چند خشونت آمیز هم که باشد، باعث وارد آوردن کوچکترین ضربه ای بر پیکر بورژوازی و نظام سرمایه داری نمیشود. این حرکتها با وجود اینکه با کمال از خود گذشتگی و قهرمانانه انجام میپذیرد، گویای این حقیقت است که طرفداران آن، همچون هواداران جریانات چریکی، این نکته اساسی و علمی در مارکسیزم را درک نکرده اند که از آنجائیکه بورژوازی متکی بر یک نظام طبقاتی است و حیات آن همچون انگلی بستگی به دوشیدن طبقه مقابل خود دارد، پس عقل سلیم نیز ایجاب میکند آن عنصر طبقاتی ایکه دوشیده میشود، دست به ایجاد یک دگرگونی انقلابی بزند، تا این انگل طبقاتی دیگر محیطی برای خانه کردن و رشد مجدد نداشته باشد.

از آنجائیکه این نوع تحلیل به معنای کار سیاسی مداوم و سخت و تنگناک و بسیار دراز مدت با طبقه کارگراست و این نوع جریانات به علت ماهیت خرده بورژوازی خود، صبر و بردباری انقلابی ندارند و بدنبال کسب موفقیت آنی هستند، چشم و گوش خود را بر این نوع حقایق مینندند و در پی صدمه زدن بر پیکر این نظام، جان شیرین خود را بیهوده از دست داده، اما کوچکترین ضربه اساسی ای بر پیکر امپریالیزم وارد نمیآورند. در عوض، همچون پیروزی ای روحیه بورژوازی را برای سرکوب هر چه سنگینتر طبقه کارگر قوی میکنند.

حال اگر چنین برخوردهای خیابانی ای در یک برنامه انقلابی از طرف همین جریانات، آنگاه که با پیشروی کارگری پیوند خورده باشند و پیشروی کارگری هم در طرح و اجرای آن حضور مستقیم داشته باشد، میبینیم که چگونه پلیس بورژوازی در کوتاه مدت از عقب نشسته و در نتیجه آن دولت حاکم سقوط میکند و خون انسانهای از خود گذشته ای هم که در راه این مبارزه ریخته میشود، بی نتیجه نیماند.

مهمترین درس و جمع بندی از این حوادث برای سوسیالیستهای انقلابی در سطح بین المللی، اینستکه دریابند که با اعلام «جهانی کردن سرمایه» از طرف خود امپریالیزم، سرمایه داران چند ملیتی

بخصوص پلیس رژیمهای دموکراتیک از نوع آمریکایی، کانادایی و سوئدی و ایتالیایی آن هم تجربه شد و هرگونه ذهنیت غیرواقعی و دروغینی را که این رژیمها با استفاده از دستگاههای تبلیغاتی خود، بوجود آورده بودند، نقش بر آب کرد. اگرچه بورژوازی باز هم خود را از تنگ و تاب نیانداخته و باز هم مسببن هر آنچه که پیش آمد را عواملی غیر از خود، در بوق و کرنای خود معرفی میکند، اما نتیجه این شد که آنچه که در طول بیش از ۵۰ سال از طریق تبلیغات کاذب خود ریسیده بود، همه پنبه شود.

تحلیلی مارکسیستی از این حوادث

اگرچه مارکسیستها میباید از هرگونه مبارزه توده ای در سطح ملی یا بین المللی در برابر امپریالیزم و نظام سرمایه داری دفاع کنند، اما این نوع مبارزات را در دستور برنامه مبارزاتی طبقه کارگر قرار نمیدهند، مگر اینکه از پیش در برنامه انقلابی خود در مبارزه با نظام سرمایه داری گنجانیده شده و تنها یکی از اشکال مبارزه و رودرروی با بورژوازی باشد.

به عبارت دیگر، از دیدگاه مارکسیستی، این تبلور عظیم توده ای که در چند نقطه جهان بارز گردید، به علت نداشتن رهبری انقلابی طبقه کارگر و کمبود یک برنامه مبارزاتی انقلابی، در آن روزهای خاص بارز و سپس با پایان این روزها، مبارزه طبقاتی نیز پایان یافته و دستاوردی عاید طبقه کارگر جهانی، در زمینه مبارزات طبقاتی با امپریالیزم، نمیشود.

در حالیکه توده های مردم آماده بودن خود را برای یک سازماندهی تشکیلاتی در حد جنگ خیابانی به نمایش میگذارند، رهبری جریانات چپ، به جای بردن آگاهی انقلابی در درون طبقه کارگر و کمک به پیشروی کارگری در سازماندهی تشکیلاتی خود و داشتن برنامه انقلابی برای جذب این نیروی سرگردان در جهت مبارزه برعلیه سیاستهای امپریالیستی و برچیده شدن کل نظام سرمایه داری بدست رهبری طبقه کارگر، خود دنبال روی توده ها شده و از همه این کارها فقط به تظاهرات برعلیه مثلاً «جهانی شدن سرمایه» میرود و وقتی هم مردمی که دورنما و برنامه ای جز شرکت در این تظاهرات را نداشتند به خانه ها خود باز میگردند، این جریانات «مارکسیستی» هم در کاسه کوزه خود را بسته و تا حرکت خود به خودی بعدی توده ها، در لاک خود فرو میروند.

آغاز رکود اقتصادی در نیمه اول سال ۲۰۰۱ در آمریکا

بیکارسازی ها از زبان خود کارفرمایان

برخی شرکتهای غول پیکر آمریکایی در هفته گذشته ابعاد بیکار سازیهای خود را اعلام کرده و برخی نقداً این کار را کرده اند. علاوه بر این شرکتهای بسیار زیادی از نداشتن درآمد قابل ملاحظه گزارش داده و از پایین رفتن هرچه بیشتر میزان سود اخطار داده اند.

در روز ۱۲ ژوئیه، انترناسیونال پیپر که بزرگترین شرکت تولیدی کالا از چوب جنگلی است، اعلام کرد که تولید را کاهش خواهد داد و لذا ۶۵۵ رشته کاری از بین خواهد رفت. دو هفته بعد از آن ۳۰۰۰ رشته کاری را برچید. جان دیلون یکی از روسای شرکت، وجود دلار قوی و درخواست کم بازار را در زمینه این بیکارسازی مقصر دانست.

در همانروز، موتورولا یکی از شرکتهای غول پیکر تلفنهای موبایل گزارش تعطیل کردن ۴۰۰۰ رشته کاری را داد و اعلام نمود که روند تا پایان سال مسیحی کنونی ادامه داشته و تعداد آن به حدود ۳۰ هزار خواهد رسید. در این مسیر شرکت نامبرده خواهد توانست ۲ میلیارد دلار صرفه جویی کند. این اطلاعیه روز بعد از اعلام ضرر این شرکت، برای بار دوم در طول سال جاری مسیحی، بیرون آمد.

موتورولا سال پیش در این مقطع، ۲۰۴ میلیون دلار سود نشان داد، در حالیکه امسال ۷۵۹ میلیون دلار ضرر داده است. یکی از اعضای هیئت رئیسه بنام کریستوفر گالون، علت این بیکارسازیها را اینطور توضیح داد که شرکت او برای هوا دادن به جو موجود و جلوگیری از افتادن در گردابهای اقتصادی به این اقدام دست زده است. او سپس میافزاید که: «همه ما خوب میدانیم که چگونه دوران رکود اقتصادی را تحت کنترل نگهداریم.»

مسئولان مدرنترین خط آهن آمریکا امترک اعلام کاهش تعداد کارمندان خود در سطح مدیریت کرده و قرار است بین ۱۰ تا ۱۵ درصد از کارگران اتحادیه ای آن هم بیکار شود. امترک ۲۳ هزار نفر را در استخدام خود دارد.

دو نکته را به طبقه کارگر تمام کشورهای جهان اعلام میدارند: یکی اینکه حیات اقتصادی کلیه اقشار اجتماعی تمام جوامع بشری را که در خارج از این طیف سرمایه دار قرار میگیرند، کاملاً در دست گرفته و بر آن مسلط هستند. دیگر اینکه توانسته اند فراسوی تمام قوانین و مقررات کاری موجود در هر کشوری قرار گیرند. بطوریکه حتی دولت ملی و اتحادیه های کارگری بوروکرات آنها را هم در برابر استثمار خود به سکوت کامل بکشند.

از یک طرف، این شرکتهای چند ملیتی که حتی چهره صاحبانشان بر توده مردم مشخص نیست، تمام قدرت اقتصادی را با تسلط کامل بدست گرفته، در برابر هیچ نیرویی جوابگو نیست. از طرف دیگر، توده مردم در سطح بین المللی که خارج از این طیف سرمایه دار میافتند، توسط هیچ قانون و مقررات کاری جدیدی حمایت نمیشوند. اگر هم چنانچه به اعتراض برخیزند با نیروهای پلیس و نظامی دولت ملی خود روبرو میگردند.

وظیفه سوسیالیستهای انقلابی در هر کشوری، پس در این مقطع این خواهد بود که آگاهی های طبقاتی را به درون طبقه کارگر خود برده و پیشروی کارگری را در کسب تئوریهای انقلابی که منتهی بداشتن یک حزب پیشتاز انقلابی، مسلح به یک برنامه انقلابی - انتقالی میگردد، سوق دهند. برنامه ای که هدفش از پا در آوردن نظام سرمایه داری بطور کلی و برقراری دموکراسی کارگری بطور اخص باشد. برنامه ای که به پیوند مبارزات طبقاتی توده ها در سطح بین المللی اعتقاد داشته و قادر باشد اهمیت و قدرت چنین نیرویی را دریافته و بکار گیرد.

نابودی این نظام سرمایه داری جهانی تنها با حرکت انقلابی و متحد پرولتاریای جهانی کاملاً امکان پذیر خواهد بود.

حمایت سوسیالیستهای انقلابی از کلیه تشکلهای مستقل کارگری در هر نقطه از جهان در این مقطع نقش مهمی را در برقراری ارتباط بین المللی کارگری ایفا کرده و جنبش کارگران دستتنگ اما مبارز و انقلابی هر کشور را به ابزاری ارتباطی جهانی بسیار مهمی مسلح میگرداند.

زنده باد تشکلهای مستقل کارگری در سطح بین المللی

۲۲ ژوئیه ۲۰۰۱

شرکت اینترنتی شبکه انبار که انبار اطلاعات را برای شرکتها فراهم میآورد نیز روز ۱۹ ژوئیه اعلام داشت که ۲۲۰ کارمند خود را که برابر ۳۰ درصد نیروی کار شرکت هستند بیکار خواهد کرد. این شرکت در این مقطع از سال جاری مسیحی، بیش از ۳۲ میلیون دلار ضرر نشان داده است. این بیکارسازها عمدتاً در ایالات ماساچوست آمریکا انجام شده و بقیه در شعبه های آن در آلمان و انگلستان صورت خواهد پذیرفت.

شرکت دیگری در شهر سن هوزه ایالت کالیفرنیا، بنام سایپرس سمی کانداکتور در همین روز اعلام بیکارسازی ۶۵۰ کارمند را کرده و گزارش داد که شرکت در سال جاری مسیحی ۱۸ میلیون دلار ضرر داده، درحالیکه سال پیش در همین موقع، ۶۶ میلیون دلار سود داشته است.

شرکت غول پیکر مایکروسافت میزان سودی را نشان داد که وال استریت تخمین زده بود، اما اخطار داد که درآمد پایین خواهد بود، زیرا که خرید PC (کامپیوترهای شخصی) بسیار پایین آمده است. سایر شرکتهای از این نوع، مانند نورتل و گیت وی هم مانند مایکروسافت فروش ناچیز داشته و خطر را پیش بینی میکنند.

نمونه های اروپایی هم از این نوع بیکارسازها موجود است. آنچه که آشکار است، اینستکه «جهانی شدن سرمایه» از هم اکنون مشغول به وارد آوردن ضربه بر پیکر طبقه کارگر آمریکا و اروپا شده است. اگرچه انسانها بر زیر فشار مدت زمانی عقب نشسته و حتی پاسیو میشوند، اما تاریخ نشان داده که این دوران برای کسب مبارزات طبقاتی بعدی لازم است و آنگاه که این آمادگی به مرحله بهره برداری خود رسید، هیچ نیرویی، حتی گرسنگی و مرگ جلودارش نیست.

کسب خبر از سایت WSWS ۲۱ ژوئیه ۲۰۰۱
سارا قاضی

شرکت کوکاکولا که در سطح جهان امتیاز کارخانجات نوشابه سازی خود را دارد، روز ۱۷ ژوئیه اعلام نمود که ۲۰۰۰ نفر را در کل اخراج خواهد کرد. این تعداد یعنی ۳ درصد نیروی کار این کارخانه در سطح بین المللی.

آلبرتسونز دومین فروشگاه زنجیره ای مواد غذایی در آمریکا، روز ۱۸ ژوئیه اعلام داشت که قصد دارد ۱۶۵ فروشگاه را در ۲۵ ایالات تعطیل کند. تعداد کارمندان و کارگرانی که قرار است به جمع بیکاران اضافه شوند، هنوز مشخص نشده است.

این شرکت بزرگ که دفترش در ایالت آیداهو میباشد، در حال حاضر، ۲۳۵ هزار نفر را در ۲۵۴۱ فروشگاه خود تحت نامهای آلبرسونز، جوئول از کو، سیوآن و ازکو دراگز، در استخدام خود دارد.

باز در همین روز، فروشگاه زنجیره ای پارچه جوآن ۵۵ نفر را اخراج کرد.

روز ۱۸ ژوئیه شرکت بیمه سیفکو اعلام کرد که ۱۲۰۰ تن از کارمندان خود را اخراج خواهد کرد. این اخراجها قرار است در ظرف دو سال آینده انجام گرفته و ۲۵۰ تن از این کارکنان از دفتر مرکزی شرکت در سیاتل خواهند بود. کل تعداد بیکاران برابر ۱۰ درصد تعداد کارکنان این شرکت است.

خطوط هوایی نورت وست روز ۱۹ ژوئیه خبر اخراج ۵۰۰ کارمند را گزارش نموده و افزود این شامل ۱۳۰ نفر در رده مدیریت هم میشود. البته کل اخراجها به ۱۵۰۰ نفر میرسد که در آن بازخریدها با رضایت خود کارکنان و بازنشسته ها هم گنجانیده میشوند.

شرکتهای مدرن در رابطه با کارهای کامپیتری از این عقب نشینی مصون نبوده اند.

میکرولوگ سازنده نرم افزار و تهیه کننده سرویس ۲۴ ساعته برای مشتریان، روز ۱۲ ژوئیه اعلام کرد که ۲۰ درصد کارمندان خود را اخراج کرده است. شرکت بلاک برد در واشنگتن دی سی، فروشنده نرم افزار، بخصوص به دانشگاهها و کالجها و فراهم کننده اطلاعات بر روی اینترنت برای این مراکز آموزشی، ۸ درصد کارمندان خود را بیکار کرده است. یعنی ۴۰ کارمند از ۴۹۰ تن در کل. GXS (جی ای گلوبال اکسچنج سرویسز) روز ۱۶ ژوئیه برنامه اخراج ۱۲ درصد از کارکنان خود یعنی تعدادی برابر ۳۰۰ تن را اعلام نمود. این شرکت معاملات تجاری و بانکی را از طریق اینترنت ممکن میسازد.

جنوا در دود و باروت، خون و آتش

بعد از ظهر یکشنبه ۲۲ ژوئیه، سران هشت کشور امپریالیستی، بندر جنوا واقع در ایتالیا را ترک گفتند.

در فاصله نشست سران «گ ۸» آسمان این شهر را ابری از دود و گاز اشک آور احاطه کرد. تمام عناصر یک جنگ داخلی در شهر جنوا به چشم میخورد. پاسداران سرمایه داری، این شهر را

با وجود اینکه طرح ریزان نشست بانک جهانی از وحشت تظاهرات عظیم مخالفین، پنج هفته قبل از کنفرانس، نشست خود را لغو کرده بودند، همچنان کمیته «بارسلون ۲۰۰۱» برنامه این تظاهرات را تدارک دید.

حدود ۴۰۰ اتحادیه کارگری، علاوه بر سازمانهای مستقل، گروههایی که از کشورهای همسایه آمده بودند و همینطور گروه ها و احزاب سیاسی، در آن شرکت داشتند.

تظاهرات انبوه، پرچمها با رنگهای مختلف و ترکیبی از ملیتها بود.

در این تظاهرات، گروههای مختلفی، از جمله «جنبش بی زمینها» در برزیل، «زاپاتیستها» در مکزیک و کارگران شرکت «سینتل» که در ۹ ماه اخیر به خاطر حفظ شغل و افزایش دستمزدها و حقوق کارگری خود با شرکت سینتل کشمکش و درگیری داشتند، شرکت کردند و با مهاجرینی که به خاطر حقوق و امتیازات از دست رفته خود در مبارزه بوده اند، اعلام همبستگی نمودند. در تظاهرات همچنین کارگران منطقه نیز حضور با نفوذی داشتند.

هنگامیکه تظاهرات به پایان رسید، پلیس در خیابان «کاتالونیا» به تظاهرکنندگان حمله کرد. این موضوع هنگامی پیش آمد که در آخرین بیانیه ای که خوانده شد، حمله وحشیانه پلیس سوئد محکوم شد. در نتیجه، به گواه شاهدین عینی، درگیری از طرف پلیس که با لباس شخصی خود را استتار کرده و در لابلای تظاهرکنندگان بعنوان معترض مخفی شده بود، شروع گشت. پلیس اونیفرم پوش ضد شورش توانست بهانه حمله خود را کامل کند و با باتون و اسلحه به مردمی که مسالمت آمیز تظاهرات خود را به پایان میرساندند، حمله کرد.

این حمله با شلیک گلوله های پلاستیکی بسمت معترضین ادامه یافت. ۲۲ نفر دستگیر شدند. شمارش رسمی زخمی شدگان ۳۲ نفر اعلام گردیده است.

از: فرامرز پایدار

۵ ژوویه ۲۰۰۱

در فاصله پنجشنبه ۲۰ ژوئیه تا یکشنبه ۲۲ ژوئیه، به یک شهر جنگی تبدیل کرده، حکومت نظامی اعلام نشده اعمال کردند. آنان با انواع تجهیزات جنگی، از جمله موشک کروز که در فرودگاه شهر کار گذاشته بودند، تمام تلاش خود را برای حفظ جان سران و امکان برگزاری نشست آنها انجام دادند.

دویست هزار نفر معترض گلوبالیزم سرمایه داری (جهانی شدن سرمایه) از هر کشور و ملیتی، شکل فشرده ای از اعتراض جهانی در مقابل این گلوبالیزم به نمایش گذاشتند. «کارلو جولیانی» جوان ۲۳ ساله ای بود که اولین قربانی این نشست گردید. در پی آن زن جوانی توسط جیب پلیس زیر گرفته شد. بیش از دویست نفر زخمی شدند که در میان آنان، حال عده ای وخیم گزارش شده است. دهها نفر دستگیر شدند. مردم ساکن شهر جنوا در خانه های خود، در فاصله این سه روز زندانی بودند. دهها خودروی پلیس به آتش کشیده شد. شیشه های بانکها و فروشگاههایی که نمادی از این جهانی شدن سرمایه داری است، از جمله فروشگاههای زنجیره ای «مک دونالد» شکسته شد.

نخست وزیر ایتالیا صراحتاً در این نشست گفت: «این میتواند آخرین نشست سران گ ۸ باشد، زیرا که در این شرایط دیگر نمیتوان اینگونه نشستها را تشکیل داد.» در نهایت قرار شد، نشست گ ۸ در سال آینده در «اتاوا» کانادا برگزار شود. اما به علت فشار جو موجود، قرار شد، تعداد شرکت کنندگان جلسه سران از ۲۰۰۰ نفر درجنوا به ۳۵۰ نفر تقلیل داده شده و سپس در ماه ژوئن سال آینده در اطراف یکی از شهرهای کوهستانی کانادا به نام «استان آلبرتا» (در ۸ کیلومتری «کالاری» بنام «کوهستان روکی» برگزار کنند.

همزمان با نشست جنوا، در سراسر کشورهای اروپایی وسایر کشورها اعتراضاتی از طرف مخالفین «جهانی شدن سرمایه»، سازمان داده شد.

فرامرز پایدار

۲۲ ژوئیه ۲۰۰۱

بارسلون: ۳۵ هزار نفر در مقابل بانک جهانی

روز یکشنبه ۲۴ ژوئن، ۳۵ هزار نفر معترض زیر پرچم

«یک جهان دیگر ممکن است» در مقابل بانک جهانی در

خیابانهای بارسلون تظاهرات کردند.

کارنامه‌ی

«سوسیالیست‌های انقلابی ایران»

م. رازی

بخش هفتم دوره دوم: از قیام تا ۱۳۶۲

تشکیل «حزب کارگران سوسیالیست» و «انتشار کارگر»

الف) ارتباط با «انجمن ستار» قبل از قیام

در دوره شکل‌گیری سیاسی گروه در اروپا، عده‌ای از دانشجویان ایرانی، تحت تأثیر بخش طرفدار بین‌الملل چهارم در آمریکا، به تروتسکیزم گرایش پیدا کردند. آن جریان پس از مدتی تحت عنوان «انجمن ستار» به دور نشریه «پیام دانشجوی» خود را متشکل کرد. علیرغم اینکه «انجمن ستار» نیز طرفدار بین‌الملل چهارم بود و خود را تروتسکیست می‌نامید، معه‌ذا، مبدا و تحول و تکامل سیاسی آن با گروه در اروپا کاملاً متفاوت بود. گروه سوسیالیست‌های انقلابی در اروپا پس از شکل‌گیری، مبنی بر، اعتقاد به اترناسیونالیزم با بین‌الملل چهارم ارتباط برقرار کرد؛ در صورتی که بنیان‌گذاران «انجمن ستار» و خود آن انجمن تحت تأثیر و با دخالت بخش طرفدار بین‌الملل چهارم در آمریکا شکل گرفته و تکامل یافتند. این تفاوت در شکل‌گیری دو گروه، دو روش برخورد متمایز از یکدیگر را در سطح فعالیتهای عملی و نظرات سیاسی بوجود آورد.

در سطح عملی (مشخصاً فعالیتهای دفاعی خارج از کشور)، طرز برخورد «انجمن ستار» از طرفی به جنبش دانشجویی خارج از کشور (عمدتاً کنفدراسیون) برخوردی فرقه‌گرایانه بود، که منجر به انزوا و نهایتاً اخراج آنها از کنفدراسیون شد. از سوی دیگر برخوردی راست‌روانه در دفاع از زندانیان سیاسی داشتند. دوره‌ای که رژیم شاه کلیه مخالفین اعم از نویسندگان، روشنفکران، رهبران مذهبی و کمونیست‌ها را دستگیر و شکنجه می‌کرد، و دفاع از کلیه زندانیان سیاسی می‌توانست نقش تعیین‌کننده‌ای در وضعیت آنها داشته باشد. «انجمن ستار» کمیته دفاعی تحت عنوان «کمیته برای آزادی اندیشه و هنر در ایران، (کیفی) بنیاد نهاد. گرچه «کمیته» فعالیتهای موثری علیه رژیم شاه در آمریکا سازمان داد، اما هیچگاه از یک زندانی کمونیست دفاع نکرد. دوری جستن از دفاع از زندانیان سیاسی چپ به بهانه جلب هر چه بیشتر لیبرال‌ها و نویسندگان مترقی آمریکایی به فعالیتهای کمیته‌شان، ناشی از سیاست راست‌روانه‌ای بود که هرچه بیشتر آن جریان را در میان اپوزیسیون چپ منزوی کرد.

در سطح تئوریک نیز، آن جریان، درک اشتباه و انحرافی از تئوری انقلاب مداوم داشت. از نقطه نظر آنها (و بخش طرفدار بین‌الملل چهارم در آمریکا)، انقلاب در کشورهای تحت سلطه، انقلابی بود دمکراتیک. اما، انقلاب دمکراتیک به رهبری پرولتاریا منوطاً به انقلاب سوسیالیستی می‌انجامید. پس وظیفه اصلی سوسیالیست‌های انقلابی این می‌بایستی باشد که «پیگیرانه» پیرامون مسائل دمکراتیک نظیر مبارزه برای دمکراسی، (مساله آزادی زنان و مساله ملیتهای تحت ستم...) مبارزه کنند. منطق آن مبارزه کمونیست‌ها را خود به خود به انقلاب سوسیالیستی می‌رساند. نظر فوق با تز انقلاب مداوم تروتسکی مغایرت داشت. گروه اروپا، تأکید داشت که در کشورهای عقب‌افتاده و تحت سلطه امپریالیزم، وجه تولید سرمایه‌داری و وجه تولید پیشا سرمایه‌داری و وجه تولید شبه سرمایه‌داری با یکدیگر ترکیب شده و در نتیجه مبارزات توده‌ای از همان ابتدا تلفیقی از مبارزات ضد سرمایه‌داری، ضد امپریالیستی، مبارزه برای حقوق دمکراتیک می‌بایستی باشد. رهبری پرولتاریا از گام نخستین، مبارزه برای دمکراسی را با مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری ادغام می‌کند. از دیدگاه کمونیست‌ها مبارزه برای دموکراسی یعنی مبارزه برای سوسیالیزم. نه اینکه برای دوره‌ای مبارزات صرفاً دمکراتیک بوده و بر اثر پیگیری پرولتاریا در آن مبارزه، رهبری انقلاب دمکراتیک بطور خودی به خودی، دست پرولتاریا می‌افتد. این دو درک متفاوت و مغایر از تئوری انقلاب مداوم و دورنمای انقلاب ایران را نزد دو گروه از یکدیگر متمایز کرد.

علیرغم اختلافات، از آنجائیکه آن جریان طرفدار بین‌الملل چهارم بود، بحث‌هایی پیرامون مواضع و اختلافات بین دو گروه سازمان یافت، که هیچ حاصلی نداد و اختلافات کماکان باقی ماند. تا اینکه با نزدیک شدن انقلاب، دو گرایش نظری حول تز انقلاب مداوم در انجمن «انجمن ستار» شکل گرفت، اکثریت جناح انقلاب پیگیر، مدافعین مواضع‌ای مشابه نظرات گروه اروپا پیدا کردند. از آن مقطع، یک سری مذاکرات جدی تر بین دو گروه صورت گرفت، اما از آنجائی که پیرامون مسایل برنامه‌ای توافقی حاصل نگشت. آن بحث‌ها نیز متوقف شد. اما، با آغاز جنبش توده‌ای در ایران، مذاکراتی مشخصاً در مورد تشکیل یک سازمان واحد و انتشار یک نشریه مشترک برای مداخله در ایران برای نخستین بار در تاریخ، با در نظر گرفتن جو بسیار نامساعد ساخته شده توسط

استالینیست‌ها علیه «تروتسکیزم»، به صورت دو سازمان جدا از هم کمک‌چندانی به پیشبرد اهداف آنها نمی‌کرد. از این رو گروه مذاکره در جهت تشکیل یک سازمان واحد تروتسکیستی را جدی تلقی کرد. اما کوشش گروه به جایی نرسید، زیرا که «انجمن ستار» بر خلاف گروه اروپا، قصد انتقال فوری خود را به ایران نداشت، و ارزیابی دیگری از اوضاع سیاسی و تحولات آن دوره داشت. مذاکرات بار دیگر متوقف گشتند. زیرا که گروه اروپا بلا درنگ به ایران آمد و «انجمن ستار» در آمریکا باقی ماند.

ادامه دارد